

یلدا تون مبارک

30 آذر 1404

همچون گذر زمان که لحظه‌ها را به هم پیوند می‌دهد، پاییز نیز رخت برمی‌بندد تا ما را به شامگاه بلند و پر رمز و راز یلدا مهمان کند؛ شبی که سایه‌اش بر تاریخ ایرانیان سنگینی می‌کند و نامش «یلدا» است.

شب چله، نه صرفاً بلندترین شب سال، بلکه مهم‌ترین بهانه برای دور هم جمع شدن خانواده‌هاست؛ مجلسی که با قصه‌گویی، تفأل حافظ و گرمای آیین‌های کهن، خاطره‌ساز می‌شود.

یلدا فرصتی است برای دیدارها، وقتی کشاکش روزگار تو را از دیدار آنان که به چشمان تو نیازمندند، باز می‌دارد.

آتش گرم و کرسی خانه مادر بزرگ ما را به گرد خویش آورده و گرمایش را با ما تقسیم می‌کند تا در زمستان سر در راه، به یاد چون امشب همیشه گرم گرم بمانیم، در میان تقویم ورق خورده پدر بزرگ، سیاوش را می‌بینیم که از آزمون آتش سربلند بیرون می‌آید و پدر بزرگ چه باشکوه داستان او را می‌گوید.

خورشید فردا کمی در تأخیر است؛ که امشب را در طولانی‌ترین لحظات با هم بودن پر از رمز و راز عاشقانه حیات کنیم؛ پر از نیایش خویشاوندی و هم‌دلی. یاد کنیم از پروازهای گذشته، از سفرهای تعالی، معجزات مکرر عمر.

یاد کنیم از روزگار همیشه در شتاب، زندگانی پر رمز و راز. یکدیگر را فراخوانیم به سمت یک رنگی، به سمت عشق؛ که عمر نمی‌ایستد؛ که لحظه، گریزان است و با هم بودن غنیمتی است فرار.